

به سوی سینمایی جدی (۵)

گفت‌و‌گویی با سرپرست حوزه هنری، محمدعلی زم

مشکل داشته است؟ بعد از انقلاب، حکومت و مردم ما در عرصه های زیادی وارد شده و موفق بوده اند: دستاوردهای فنی و تکنولوژیک، هشت سال جنگ در برابر قدرتها، خودکفایی و خودگردانی نیروهای نظامی که بعد از انقلاب به آن دست پیدا کرده ایم (در حالی که تا پیش از انقلاب، مستشاران آمریکایی و روسی در هر گوشه ارتش ما، حضور داشتند) ... چرا مشکلات بخشهای دیگر را توانستیم حل کنیم و در اینجا نتوانستیم؟ چرا توانستیم در دنیایی که همه چیز علیه ما بود، مسائلمان را حل کنیم؟ مگر مسأله وابستگی اقتصادی ما به غرب و تک محصولی بودن اقتصاد داخلی و وابستگی قدرت ملی ما به نفت، مشکل کمی بوده که امروزه، توانسته ایم، آن را حل کنیم؟ و فعلاً هم می بینم که بخش عمده ای از درآمد ارزی کشور، از منابع غیرنفتی تامین می شود. پیش از انقلاب یکی از این سدها، پلها و راهها را متخصصین ایرانی نتوانستند بسازند. بعد از انقلاب، این همه سد، توسعه شبکه آب و برق، صنایع پتروشیمی و ... داشته ایم. حداقل اینها نسبت به «صنعت» سینما، کارهای سخت تری بوده اند که راه اندازی شده اند. البته به مسائل انسانی و هنری سینما هم جداگانه خواهیم پرداخت. در همه آن بخشها، پیشرفت داشته ایم. اما در سینما گیر کرده ایم و همه افتخارمان هم این است که سالی چهل - پنجاه فیلم تولید می کنیم. دلیلش چیست؟ دلیلش این است که در زمینه های دیگر، توجیه کلی برنامه، جایگاه آن صنعت در رشد و توسعه کشور و ضرورت کلی برنامه برای دست اندرکاران روشن شد. ولی در امر سینما این طور نشد.

■ پیشنهاد من این است، برای این که بحث عمیق تر شود، بیاییم به آن از زاویه دیگری هم نگاه کنیم. یک فرض می تواند این باشد که سینمای ما، سیر طبیعی اش را طی کرده، الان هم دارد ادامه می دهد و به هیچ وجه، از سایر زمینه های دیگر اجتماعی و صنعتی در بعد از انقلاب، عقب نیست و شاید هم به مراتب، پیشرفته تر باشد. این فرضی است که الان در ذهنهای بسیاری، دارد شکل می گیرد؛ به خصوص، با توجه به استقبال گسترده ای که الان از سینمای ایران در جهان می شود. شاید بشود گفت که ما از این وضع به اندازه کافی راضی نیستیم. آیا نمی شود گفت که بعد از انقلاب، سینمای ما بیش از حد توقع، پیشرفت داشته و این عدم رضایت ما، در واقع، ناشی از نوعی کمال طلبی است؟

بنده، معتقد به این فرض نیستیم. اتفاقاً سینمای ما به نسبت سایر شئون اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و آموزشی، خیلی

■ ما در حال حاضر، یک سینمای نیمه دولتی داریم و می خواهیم به سمت سینمای غیردولتی پیش برویم. سؤال این است: چگونه می توانیم از وضع موجود سینمای ایران، خارج شویم و به سمت وضعیت طبیعی سینما پیش برویم و اصلاً شرایط طبیعی سینما، چه هست؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم. من فکر می کنم باید به کلیت سینما در دو بخش «صنعت» و «هنر» به طور اساسی، نگاه کرد. باید ببینیم که سینما در این دو بخش «صنعت» و «هنر» چه موقعیت و جایگاهی پیدا می کند. در صورتی که ما بخواهیم از سینما نتیجه و بهره درستی بگیریم، به نظر من، تمام سیاستها و برنامه ریزیها، باید با توجه به این دو نکته باشد و به سینما به صورت جامع، نگرسته شود. متأسفانه، چه در گذشته و چه در حال، هیچ وقت جامعیت سینما مدنظر نبوده و همیشه ما یک گوشه این سینما را گرفته ایم؛ آن بخش گوشت دار و دندان گیر سینما که مسأله «تولید» بوده است. لذا، تمام بحثها در مطبوعات، سرمایه گذاریهای اقتصادی، سوسیتهای دولتی و ... متوجه تولید و مشکلات آن است. به همین دلیل، سینمای ما، سینمای کارگردان شده و سینمای کارگردان، نمی تواند تمام وجوه یک سینمای ملی را در برداشته باشد. به هر حال، تولید، یک جزء و یک رکن از کلیت سینماست. اگر ما بخواهیم سینما را درست ببینیم و درست از آن استفاده کنیم، باید برای این کلیت، سیاست و برنامه ریزی داشته باشیم. لذا، برای رسیدن به یک نتیجه جدی، باید تمام مسائلی را که ذیل «صنعت» سینما و «هنر» سینماست، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و یک برنامه کامل برای این مجموعه، طرح شود. مقدمه ای بر این بحث دارم. برای آنکه بخواهیم سینما را از این بی برنامه گی و بی انضباطی خارج کنیم، باید به چند پرسش، پاسخ بدهیم: اصلاً، چرا ما باید برای سینما وقت صرف کنیم؟ چرا ما ملزم هستیم از سینما، استفاده کنیم؟ چرا باید سینما برای ما مهم باشد؟ اگر بابت صدها چرای که برای «ضرورت بهره گرفتن از سینما» داریم، پاسخهای لازم را پیدا کنیم، آن وقت، درست کردن سینما به نظر من، کار زیادی ندارد. فقط باید ضرورت نیاز به سینما را مشخص کنیم. به نظر من جایگاه و نظام سینما برای دست اندرکاران حکومت ما تبیین و روشن نشده است. حرف اول و آخر ما در سینما، مشخص نیست. اگر مشخص می بود، باید سیاستها و برنامه های آن را فراهم می کردیم. و این امر مهم را این چنین در ابهام و تاریکی نگه نمی داشتیم. مگر بخشهای دیگر صنعت کشور، کمتر از سینما،

عقب مانده است. البته، منکر برخی ارزشها و برجستگیهای این سینما در دوره انقلاب اسلامی نیستم. همچنان که با ظهور جدید ما، برخی از کشورهای دیگری که زودتر از ما به یک سینمای جدی دست یافته بودند، به افول گراییدند و از سینمای فعال دنیا حذف شدند. اما ما امروز در سینمای جدی دنیا مطرحیم. گرچه امروز، سینمای ایران، از نظر تولید در مقام هفتم یا هشتم کشورهای تولید کننده فیلم است، اما به هر حال از نظر حضور بین المللی و سبک و سیاق خاص خود در فیلمسازی، از جاهای دیگر، جلوتر است. امروزه، سینمای آمریکا برای خودش سبک دارد. سینمای هند برای خودش سبک دارد. سینمای امروز ایران هم به عنوان یک سینمای صاحب سبک، در دنیا در حال مطرح شدن است. این که وضع موجود درست است یا غلط، تا چه حد آرمانی است و تا چه اندازه، منطبق بر معیارهای انقلاب اسلامی است و نیازهای انقلاب را در داخل و خارج مطرح می سازد و ... بحث بعدی بنده است.

■ اشاره کردید به این که ما در زمینه تولید فیلم، در مقام هفتم، هشتم، دهم، یا دوازدهم هستیم. ما الان، در زمینه مصرف کاغذ و چاپ کتاب (که یکی از معیارهای توسعه فرهنگی شناخته می شود) در مقام پنجاه و هفتم یا پنجاه و هشتم جهان هستیم. این خیلی اهمیت دارد که سینمای ما، حدوداً در ردیف دهم است و چاپ کتاب ما در ردیف شصتم.

■ باید توجه کنید که ما در مورد کاغذ، مصرف کننده ایم. و در مورد فیلم، تولید کننده. مصرف و تولید را نباید با همدیگر مقایسه کرد. آنجا که ما مصرف کننده هستیم، از نظر مصرف کاغذ در آن مقامی هستیم که شما اشاره کردید. اما در اینجا بحث تولید داریم. اگر بخواهید آمار بگیرید، تمام فیلمهای خارجی و داخلی برای نمایش در تلویزیون، سینما، شبکه های ویدئو و ... را باید در نظر بگیرید. آن وقت، می توان گفت که مصرف فیلم ما چقدر است و مصرف کاغذ ما چقدر. به نظر من، این دو در قالب مصرف کاغذ و فیلم، قابل مقایسه هستند.

البته، اگر به واقعیتهای موجود کشور و پیشرفتهای علمی، صنعتی و اقتصادی آن در شرایط موجود نگاه کنیم، به جایگاه اسفبار سینما نسبت به سایر بخشها، اذعان خواهید داشت. حالا شما اسمش را می گذارید «کمال طلبی»، من می گویم «واقع نگری». به نظر بنده، باید بحث کلی سینما را دنبال کنیم. نمی شود که جزئی از سینما را گرفت و از سایر بخشهای آن، غافل بود؛ می شود حکایت و مثل شعر مولانا. نهایت این است که

می گوید وضع یک بخش سینما که تولید است، درست است (که از نظر بنده صحیح نیست). آیا از این ده بخش، نه بخش دیگرش هم درست است؟ آیا این سینما، توانسته است انتظارات و توقعات مردم را برآورده کند؟ آیا این سینما، توانسته است در مقابله با استکبار جهانی و در جهت حفظ منافع ملی و فرهنگی مردم ما کاری بکند؟ در شرایط کنونی، اقتصاد سینمای ما به شدت، متزلزل است. صنعت سینمای ما، فرسوده است. در حال حاضر، در غرب، تکنولوژیهای بسیار جدید و پیچیده ای به وجود آمده که موجب بالا رفتن کیفیت فیلمها و کاهش هزینه ها شده است. ولی سینمای ما از دستیابی به کمترین آنها محروم است. به هر حال، بخش صنعت سینما، نیازمند دگرگونی و تحول است. هنوز آموزش در دانشگاهها و آموزش کاربردی ضمن کار در سینما، علمی و متناسب با رشد ابزار و تکنولوژی نشده است و اساساً، متناسب با زمان ما نیست. متون، منابع و اطلاعات استادان آموزشهای سینمایی ما، متعلق به گذشته های خیلی دور است. ما هنوز مشخص نکرده ایم، «سینمای دینی» ای که می خواهیم، تعریفش چیست؟ وجه افتراق «سینمای دینی» با «سینمای ملی» چیست؟ اساساً، سینمای ملی می خواهیم یا نه؟ نظام عرضه و نمایش فیلم در سینما چیست؟ آیا مسأله ای به این مهمی، تابع سلیقه افراد است؟ اگر نیست، پس چرا این همه فیلم که با مجوز رسمی ساخته شده، در حین نمایش - هیچ تغییری هم نکرده - دچار مسأله شده است؟ آیا بین تولید، امکان نمایش و مخاطب، نباید تعادل برقرار شود؟ اگر این حرف درست است، چرا بازسازی و توسعه سالنهای سینما، تاکنون مورد غفلت بوده است؟ آیا ما برای مردمان در حدی که در سال ده فیلم ببینند، نباید برنامه ریزی کنیم، در حالی که در گذشته، هر ایرانی، فقط، یک فیلم در سال دیده و یک بار به سینما رفته است. آیا ما برای این مهم، نباید برنامه ریزی داشته باشیم که دامنه گسترده نیازهای اجتماعی، دینی، تاریخی و سیاسی مردم را در قالب سینما مطرح کنیم؟ وقتی من دانشگاههای هنری و سینمایی کشور را نگاه می کنم که می توانسته اند محصولات بهتر و ظرفیت بیشتری از خود نشان دهند و این طور عقب افتاده هستند، احساس نگرانی می کنم. ما الان حدود ۶۲۰ شهر که بالای شصت هزار نفر جمعیت دارند، در سطح کشور داریم. حداقل آیا باید اینها هر کدام، یک سالن سینما داشته باشند؟

■ این، همان «کمال طلبی» است.

مگر ما یک ملت فرهنگی و هوشیار نیستیم؟ پس چرا باید تنها ملاک ما، تأیید و تکذیب خارجیها باشد؟

دفاع ضعیف از یک ایدئولوژی به مراتب ضربه اش مؤثرتر از حمله قدرتمندانه به آن ایدئو-لوژی است.

به همین جهت، باید دلایل این طبیعی و جدی نبودن را پیدا کرد. چرا این سینما نوانسته، شکل طبیعی و جدی خودش را پیدا کند؟ همه بحث بنده در این گفت و گو، همین است. چه الزامی داریم که باید به شکل طبیعی برگردیم؟ باید در بحث ما، روشن شود که اساساً، چه نیازی به سینما داریم، تا این که طبیعی و جدی شدن آن برایمان مهم باشد؟

فکر می کنم ضرورت جدی گرفتن سینما در دنیای امروز، مقوله ثابت شده ای است.

من به دنیای امروز کاری ندارم. به «ایران امروز» کار دارم.

پدر حاتمی کیا در مصاحبه ای با نشریه ای گفته بود که من تا به حال، به سینما نرفته ام و فیلمهای پسر را هم ندیده ام. هنوز در ایران، ضرورت آن تعریفی را که می گویند، دست کم برای بخشی از جامعه مذهبی، احساس می شود. هنوز در ایام عزاداری، طبق سنت رژیم سابق، سینماها را تعطیل می کنند. یعنی، هنوز سینما، لهو و لعب محسوب می شود. مثل این است که در ایام عزاداری، کتابخانه ها را تعطیل کنند. در واقع، سینما باید مثل کتابخانه، حساب شود. خوب به نظر شما، دلایل جدی انگاشتن سینما چیست؟

اولاً، پیام سینما، غیر مستقیم است. ثانیاً، مخاطب به دلخواه، فیلم را انتخاب می کند و اوقاتی را برای دیدن آن، اختصاص می دهد. در بحث مسائل تربیتی و روان شناسی، وقت تأثیر پذیری یک انسان از یک پیام تربیتی، زمانی است که مخاطب خودش را در اختیار پیام بگذارد و در سینما، چنین اتفاقی می افتد. ثالثاً، شرایط نمایش فیلم در سینما، به نحوی است که وقتی تماشاچی، روی صندلی قرار می گیرد و افراد مثل خود را چندین برابر خود روی پرده سینما می بیند و تمامی سطح دیدش را می پوشاند، در واقع، خودش را درست در اختیار فیلم گذاشته، به چیز دیگری نمی تواند بیندیشد. رابعاً، ترکیبات یک فیلم، ترکیبات هفت هنر است. هر هنری برای خودش تأثیراتی دارد. حتی همه هنرها در یک فیلم جمع می شوند و علاوه بر تأثیرات فردی، تأثیر جمعی شگرفی را نیز در پی دارند. خامساً، سرعت و ریتم در سینما، یکی از عناصر بسیار مهم برای محیط کردن مخاطب است و ... پس، یک دلیل برای جدی گرفتن سینما، در تعریف آن نهفته است. چنانکه شما نمی توانید برای تلویزیون، چنین تعریفی را پیدا کنید. درست برعکس، تصویر در تلویزیون، یک دهم تا یک صدم حجم انسان واقعی است. هفت هنر در برنامه تلویزیونی جمع نیست. برنامه تلویزیون، اختیاری نیست و

شما می گویند «کمال طلبی»، من می گویم «واقع گرایی». ما که در هر شهری، در پی فراهم کردن حداقل امکانات رفاهی، فرهنگی و آموزشی مردم هستیم، آیا داشتن یک سینمای دوپست نفره، «کمال طلبی» است؟

شما سینما را دو بخش کردید، «صنعت» و «هنر». ما از ابتدای ورود سینما به ایران، به بخش صنعت سینما توجه نکردیم. سینما در رژیم شاه، اصلاً به عنوان یک صنعت شناخته نشد. بعد از انقلاب هم ظاهراً، بخش صنعت را پذیرفتیم، اما باز هم بیشتر به بخش هنری توجه کردیم. به همین دلیل، «صنعت سینمای ایران» شکل نگرفته است. در محافل هنری، دانشگاهی و مطبوعاتی، وقتی به سینما می اندیشند، به صنعت سینما نمی اندیشند. بلکه سینما را از جنبه هنری نگاه می کنند. در حالی که تلفیق این دو، می تواند سینما را سرپا نگه دارد. می خواستم بدانم، آیا به نظر شما، دستیابی به سینمای ملی، بدون تلفیق این دو، امکان پذیر است؟

با همین بحثی که در کلیت سینما داریم، باید به آن تلفیق برسیم. ارتباط همراه با رشد لازم در این دو بخش، آن سینمای جدی را می سازد. در واقع، شما و بنده، هر دو معتقدیم که سینما باید روی دوپا حرکت کند. ولی از بدو ورود سینما به ایران، این سینما، روی یک پا راه رفته است. معلوم است که وقتی تمام بدن روی یک پا قرار گیرد، آن بدن نمی تواند متعادل باشد. و سینمای تاکنون ما، معلول بوده است.

اصلاً، حرکت سینمای طبیعی، بدون روی دو پا، امکان پذیر نیست.

به همین دلیل، باید این دو پا را باهم پیش برد. حالا شما می گویند قدرت پای راست از پای چپ، بیشتر است. من هم می گویم، اهمیت نیروی انسانی و هنری سینما از بخش صنعت آن بیشتر است. ولی این صنعت، باید از بخش هنر سینما پیروی بکند یا نه؟ از طرفی، بخش هنری سینما هم به تنهایی، نمی تواند کاری جدی از پیش ببرد. لذا، ما سوای بحث کمال طلبانه و واقع گرایانه، می خواهیم تعریف خودمان را بگوییم. سینمای ما در گذشته و حال، دارای مشکلات جدی و اساسی بوده است. اگر این مشکلات حل می شد، آیا قبول دارید که پیشرفت ما از این که هست، بیشتر می شد؟

با توجه به نظر شما، به نظر می رسد که سینمای ایران، چه در رژیم گذشته و چه در بیست سال اخیر، شکل طبیعی و جدی پیدا نکرده است.

این اشتباهی که تلویزیون ما مرتکب شده و می خواهد خلاء سینما را پر کند، بسیار خطرناک است. این کار در واقع، دو ضربه به ما می زند؛ هم از تأثیرگذاری سینما می کاهد و هم تلویزیون، وظیفه رسانه بودنش را انجام نمی دهد. در کجای دنیا، تلویزیون این همه سریال می سازد؟ آن هم به این شکل خطرناک و در قالب فیلم ۳۵ میلیمتری. تجربه ساخت یک فیلم و تهیه یک سریال چند قسمتی از آن، یک تجربه شکست خورده است. بالاخره، این متن یا برای سینما نوشته شده، یا برای تلویزیون. اگر بحث فوق را در تفاوت ماهیت سینما و تلویزیون بپذیریم، کار فعلی تلویزیون، یک اشتباه فاحش است.

ما با سینما، صادرکننده فکر، فرهنگ و اندیشه هستیم، نه ثروت ملی و ذخایر زیرزمینی و دریایی مان.

با نثر یک کتاب، فقط حروف حرف می زنند. پس، برای آشنا کردن خودمان و مردم دنیا با فرهنگ هفت - هشت هزار ساله ایرانی، ناگزیریم که از مؤثرترین، بهترین و سریع ترین وسیله ها، یعنی «سینما» استفاده کنیم.

نکته سوم، حکومت ما، یک حکومت دینی و اسلامی است. حکومت دینی و اسلامی برای خودش آرمانهای اساسی و فراملی دارد. برای تبیین و انتقال هدفها و ارزشهای این دین به مردم دنیا - مردمی که این دین را قبول ندارند و یا در پناه آن نیستند - از چه وسیله ای می توانیم استفاده کنیم؟ اگر ما بخواهیم پاکی، طهارت و عدالت را برای انسان امروز بیان کنیم، در چه قالبی گویاتر از سینما می توانیم این ارزشها را مطرح کنیم؟ مثلاً در قصه «یوسف و زلیخا»: همه چیز در اوج است. زن عزیز مصر در اوج اقتدار و یوسف در اوج طهارت و پاکی و در عین جوانی و در زیباترین چهره. در مکانی خلوت، همه چیز مهیای یک گناه بزرگ و لیکن این جوان، فقط به خاطر یک عشق برتر از عشق مادی، از همه لذتها می گذرد ولی از خدا نمی گذرد و بر دایره حرام او پا نمی گذارد. این یعنی، اوج یک درام. این حرکت عظیم برای بشر امروز، جز با بهره گیری از سینما، امکان عرضه اش وجود ندارد. اگر قدرت یک فیلمساز مسلمان، بتواند چنین اثری را خلق

اجباری است و نهایتاً، مخاطب بین دو - سه کانال، مخیر است. ضمن این که پیام تلویزیون در عمده موارد، پیام مستقیم است و تلویزیون، تأثیرگذاری سینما را ندارد. این اشتباهی که تلویزیون ما مرتکب شده و می خواهد خلاء سینما را پر کند، بسیار خطرناک است. این کار در واقع، دو ضربه به ما می زند؛ هم از تأثیرگذاری سینما می کاهد و هم تلویزیون، وظیفه رسانه بودنش را انجام نمی دهد. در کجای دنیا، تلویزیون این همه سریال می سازد؟ آن هم به این شکل خطرناک و در قالب فیلم ۳۵ میلیمتری. تجربه ساخت یک فیلم و تهیه یک سریال چند قسمتی از آن، یک تجربه شکست خورده است. بالاخره، این متن یا برای سینما نوشته شده، یا برای تلویزیون. اگر بحث فوق را در تفاوت ماهیت سینما و تلویزیون بپذیریم، کار فعلی تلویزیون یک اشتباه فاحش است. اساساً، تلویزیون، رسانه ای است برای انتقال پیامهای مشخص عمومی و اجتماعی در همه عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... نمایش فیلم سینمایی در کنار حجم برنامه های تلویزیونی، حکم نمک را دارد که متأسفانه، به دلیل بی توجهی به این مسأله، پخته های فعلی سینما، بسیار شور شده است. ضمن این که این کار برای سینما خطرناک و نابودکننده است. هنوز مردم ما، لذت تماشای یک فیلم خوب را در شرایط مناسب، احساس نکرده اند. علت چیست؟ علت این است که سالنهای نمایش ما، فاقد کیفیتهای لازم است. سیستمهای پیشرفته پخش صدا، پرده عریض و ... که در سینمای پیشرفته دنیا به وجود آمده، در میزان تأثیرگذاری فیلم بر مخاطب، سهم زیادی دارد.

خب، آیا باید این مسأله مهم، مورد غفلت سینمای ما باشد؟ آیا این وضع نمایش، پرده، صدا و نور برای کشوری که مورد تهاجم فرهنگ و سینمای غرب است، ننگ آور نیست؟ نکته دوم، ما ملتی با سابقه فرهنگ الهی و درخشان هستیم. اما متأسفانه، در معرفی پیشینه فرهنگی خودمان، کار درستی تاکنون انجام ن داده ایم. حال، اگر بخواهیم این عقب افتادگی را جبران کنیم، چه راهی بهتر از این است که از بهترین وسیله، استفاده بکنیم. این، حکم عقل است که از مؤثرترین، راحت ترین و سریع ترین راه، برای بیان ارزشهای فرهنگی خود استفاده کنیم و آن وسیله، از نظر بنده، چیزی جز سینما نیست. اجزای عناصر یک فیلم در سینما، همه حرف می زنند: رنگ، موسیقی، مونتاژ، شخصیتها، اشاره ها، مکان و ... در حالی که در یک قصه، رمان

ما با ناچیزترین بضاعت‌هایمان در پی مقدس‌ترین چهره‌های الهی می‌رویم. چه لزومی دارد در سینمایی که هنوز به بلوغ فنی و فرهنگی نرسیده این طور به سراغ انبیاء برویم؟

کند، شما چه حرف بزرگی را برای بشر غرق شده در منجلاب فساد و شهوت، طرح کرده‌اید! فقط قدرت سینماست که می‌تواند، جوان زیبایی را در برابر یک زن زیبای قدرتمند، تصویر کند و این جوان به دلایل درونی و باطنی، به آن زن، چشم ندوزد. همه زن‌ها برای آن زن دست بگیرند که او به پسر جوانی چشم دوخته، و بعد، این زن برای فرار از ملامت، همگان را به مجلس میهمانی فرا خواند و ورود این جوان را به مجلس دستور بدهد. قرآن می‌گوید: «این زن‌ها که چاقو و میوه در دست داشتند، همگی از حیرت زیبایی این جوان، دست‌های خود را بریدند. و زلیخا این چنین، خود را از ملامت زنان، نجات داد».

اگر امروز بخواهیم، نتیجه اعمال انسان را در آخرت تجسم کنیم و قیامت، برزخ و دوزخ و بهشت را تصویر کنیم، چنین امکان باورپذیری فقط در سینماست و در هیچ یک از رشته‌ها و ابزارهای فرهنگی و هنری وجود ندارد. جهان استکباری آشنا با سینما، از موقعیت سینما، چنین بهره‌ای را به نفع خود گرفته است. فیلم «ویم و ندرس» یکی از این شگفتی‌هاست که متفکران زیادی را در دنیا متأثر کرده است. ما برای انتقال و اعلا‌ی ارزش‌ها و اندیشه‌های دینی جز سینما، راه دیگری نداریم. همان طور که غریب‌ها، این کار را کرده‌اند. ببینید. چقدر فیلم‌های متنوع راجع به مسائل یهود، مسیح و کلیسا در هالیوود ساخته شده است و چه تأثیراتی در جوامع مسیحی و یهودی داشته! ما چه کاری کرده ایم برای اسلام عزیز، جز ساخت یک فیلم ناقص «الرساله» آن هم توسط دیگران؟

پس، بحث «سینمای دینی» در جهت خدمت سینما به دین است، نه خدمت دین به سینما. اگر اهل دین بخواهند دین را در جامعه مستقر و مطرح کنند و با ارزش جلوه دهند، باید از سینما استفاده کنند. شخصیت‌های والا مقام مذهبی و ایدئولوگ ما، باید فقط به پیام فکر نکنند، به پیام رسان فکر کنند. باید به تأثیرگذاری کوتاه مدت و کم هزینه پیام در یک شرایط تربیتی و روانی بهتر از گذشته، فکر کنند. ما پیام‌های گذشته و حالمان را باید در آینده از طریق سینما ارائه دهیم. یکی از مشکلات جدی جوامع اسلامی، عدم آشنایی با قدرت تصویری عاطفه ساز است. چرا بیش از یک میلیارد مسلمان جهان، نباید سالانه، یکصد فیلم دینی و مکتبی و فکری داشته باشند؟ در چنین صورتی است که تفرقه از میان مسلمین رخت برمی بندد و وحدت و یکپارچگی در میان امت

اسلامی، پدیدار می‌شود.

نکته چهارمی که دلیل چرا جدی گرفتن سینماست بحث سیاسی شدن آن است. امروز سینما، مثل همه مقولات اجتماعی و اقتصادی دیگر در دنیا، سیاسی شده است. مثلاً، اگر فرض کنید که آمریکا و استکبار جهانی، بخواهد در گوشه‌ای از دنیا حکومتی را عوض کند، از پنج سال یا ده سال قبل، فیلم‌های متنوع سیاسی را به آنجا می‌فرستد و شرایط و زمینه‌های تعویض حکومت را با استفاده از شیوه‌های تصویری، فراهم می‌کند. اگر کمپانی‌های اقتصادی آمریکایی، مثل مارلبورو، وینستون، کوکاکولا و دهها کمپانی دیگر، بخواهند خودشان را در دنیا مطرح کنند، بهترین وسیله‌ای که استفاده می‌کنند، فیلم و سینماست. قهرمان فیلم، در اوج ناراحتی، دست می‌کند در جیبش، یک سیگار وینستون درمی‌آورد و می‌کشد. یا یک نوشابه با آرم مشخصی می‌نوشد. امروز شما خیلی بهتر از من، خبر از فیلم‌هایی دارید که به نفع یک تفکر خاص، یک سیاست خاص یا یک کیش و جناح خاص در دنیا ساخته می‌شود. هدف‌های سیاسی‌ای که آمریکا در پرتو توسعه سینمایش در دنیا به دست می‌آورد، خیلی بیشتر از حرکت‌ها و موفقیت‌های سیاسی امریکاست که از طریق فعالیت‌های دیگر به دست می‌آید. ما متأسفانه، از سینمایمان با این نگاه و این دید، هیچ استفاده‌ای نکرده‌ایم. مسأله «سلمان رشدی» در کشور ما یک قصه هفت - هشت ساله است. برای جا انداختن این موضوع، چقدر کنفرانس و کنگره و رفت و آمدهای سیاسی در داخل و خارج تشکیل داده‌ایم و فعالیت دیپلماسی انجام گرفته است. اگر ما می‌آمدیم، حالات روانی یک نویسنده را که چیزهایی از درون و بیرون، او را مجبور کرده به یک انسان مقدس توهین کند، و اضطراب‌ها و دلهره‌های عارض شده از ترس طرفداران آن انسان مقدس، بر او را ترسیم کرده و حالات روانی چنین انسانی را که حتی از سایه خودش هم می‌ترسد، تصور می‌کردیم، چقدر از موضعی که الان در آن هستیم، جلوتر بودیم؟

درباره جنگ عراق علیه ایران، حمله نظامی آمریکا به طیس، حمله نظامی آمریکا به هواپیمای ایرباس، خود آنها چقدر کار کرده‌اند! آنها وقتی در طیس، شکست می‌خورند، فوری فیلم «دلتافورس» را می‌سازند و می‌گویند در شاخه دیگر این عملیات در لبنان، پیروز شدیم. چقدر فیلم در این بازنده - شانزده سال در

دنيا، عليه ما ساخته شد! چقدر قطعنامه صادر شد! چقدر تحریم اقتصادی صورت گرفت! آنها تحریمها و محدودیتهاي سیاسی را در حد دولتمردان دنیا به کار بردند و فیلمهای سینمایی را برای تحریک فرهنگ عمومی دنیا، علیه ما درست کردند. ما برای جلب فرهنگ عمومی دنیا به سوی خودمان به هیچ وجه از این قدرت، استفاده نکردیم. نتوانستیم به مردم دنیا بگوییم که ما تروریست نیستیم و تروریست، آنهایی هستند که نیرو در طیس پیاده کردند، هواپیمای مسافری ما را در خلیج زدند و در جنگ عراق علیه ما، همه نوع از رژیم تجاوزگر حمایت کردند. چقدر برای جلب مخاطب جهانی به نفع خودمان کار کردیم؟ ما یک هیأت صد-دویست نفره را به سمینار «زن در پکن» می فرستیم برای آن که مثلاً، دو تا یک ربع در آنجا فرصت سخنرانی پیدا کنیم و قدری روی هزار نفر از سی هزار نفری که از دنیا به آنجا آمده اند، تأثیر بگذاریم و دلمان را خوش می کنیم که چهار کلمه حرف از این تریبون زده ایم، در حالی که فرصتهای طلایی تری که از مؤثرترین عناصر بیانی تشکیل شده است را به راحتی رها کرده ایم. چرا برای سینما، سرمایه گذاری نمی کنیم؟ دو تا فیلم بسازیم و بگوییم، نگاه ما نسبت به زن چیست؟ تعریفمان را نسبت به زن، شخصیت زن، زن در موقعیت امروز جهان و ... در این دو فیلم سینمایی بگنجانیم و به تبلیغاتی که در این مدت علیه ما شده است، خاتمه دهیم. این همه در مورد سازمان ملل و اشتباهات این سازمان و دخالت غلط آن در سرنوشت ملت های جهان، حرف زده، سمینار تشکیل داده و پرخاش کرده ایم. چرا این مسأله را در یکی از فیلمهای سینمایی منعکس نمی کنیم؟ بالعکس، آنها از سمینارها علیه ما استفاده های زیادی کرده اند. یکی از دوستان محقق می گفت که «در این پانزده- شانزده سال، بیش از دویست فیلم علیه ایران، انقلاب و اسلام ساخته اند. یعنی، سالی ده- پانزده فیلم. آیا ما هم در هر سال، یک فیلم علیه استکبار، مسیحیت و کلیسیا ساخته ایم؟ این همه مسیحیت در این دویست- سیصد سال، علیه اسلام در دنیا تبلیغ و سمپاشی کرده است. چرا ما در میدان مبارزه تصویری، پاسخ آنها را نمی دهیم؟ مگر نمی گوییم، باید با آمریکا مبارزه کرد؟ مگر قهرمانان کشتی ما در آتلانتا، کشتی گیرهای آمریکایی را بلند نکردند و به زمین نزدند؟ مگر وزنه برداران معلول و نابینای ما، ورزشکاران آمریکایی را پشت سر نگذاشتند؟ چرا ما در عرصه سینما، سینماگرهای آنها و اندیشه های آنها را به زمین نزنیم؟ امروزه بسیاری از کارگردانهای مطرح هالیوود که در خدمت اهداف استکباری قرار گرفته اند،

□ با ظهور جدید سینمای ما، برخی از کشورهای دیگری که زودتر از ما به یک سینمای جدی دست یافته بودند، به افول گراییدند و از سینمای فعال دنیا حذف شدند. اما ما امروز در سینمای جدی دنیا مطرحیم. گرچه امروز، سینمای ایران، از نظر تولید در مقام هفتم یا هشتم کشورهای تولیدکننده فیلم است، اما به هر حال از نظر حضور بین المللی و سبک و سیاق خاص خود در فیلمسازی، از جاهای دیگر، جلوتر است. امروزه، سینمای آمریکا برای خودش سبک دارد. سینمای هند برای خودش سبک دارد. سینمای امروز ایران هم به عنوان یک سینمای صاحب سبک، در دنیا در حال مطرح شدن است.

جاهل و ناآگاهند و اگر یک سیاست مشخص و برنامه مدون داشته باشیم، می توانیم تدریجاً از آنها به نفع خودمان استفاده کنیم. سینمای امروز، یک میدان جنگ و اقمی است. چرا نباید خودمان را برای این میدان، آماده کنیم؟ مگر خداوند متعال، مسلمین را به آمادگی در همه زمینه ها فرخوانده است؟ «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ... چیست؟» آنها خودشان، سلاحهای اتمی دارند و در هر سال، جان هزاران انسان را با دفن فضولات اتمی به خطر می اندازند. در حالی که در دنیا، ما را متهم می کنند که داریم سلاحهای اتمی می سازیم و مردم دنیا را از ما می ترسانند. به هر حال، ما در حرف و سخن از خودمان دفاع می کنیم که سازنده سلاح اتمی نیستیم. ولی پاسخ سلاح مخربتر و خطرناکتر از «اتم» را که «سینما» است، به آنها نمی دهیم. چرا ما در این عرصه، خودمان را برابر آنها مجهز نمی کنیم؟

نکته پنجم: اگر ما در پی توسعه اقتصادی هستیم، یکی از زمینه هایی که می تواند ما را به آن نزدیک کند، سینماست. دولت، الان در بالایشگاه، صنایع پتروشیمی، صنعت توربسم،

در سه-چهار سال اخیر، جریانی در کشور راه افتاده است که به نوعی، درصدد بی‌اعتماد کردن مسئولین و مردم نسبت به سینماست... این سینما و برخی آدمهای این سینما حتماً اشکالاتی دارند. اما مگر در جامعه

شیلات، کشاورزی و... مشغول سرمایه‌گذاری است. در سال گذشته (۹۴ میلادی)، درآمد ارزی سینمای آمریکا، هفتاد میلیارد دلار بوده است. دومین منبع درآمد ارزی کشور آمریکا، بعد از تسلیحات، سینماست. مگر آمریکا، تورسم ندارد؟ مگر صنعت و تکنولوژی ندارد؟ مگر در نفت و دیگر منابع سرمایه‌گذاری نکرده است و نمی‌کند؟ ولی در دو بخش سینما و سلاح، مهمترین کار را انجام داده است. الان، آمریکا قطب اقتصادی سینمای جهان است. اگر ما در پی توسعه اقتصادی هم باشیم، باید به سینما توجه کنیم. چرا که هم پول به دست می‌آوریم، هم فرهنگمان را انتقال داده‌ایم. ما با سینما، فکر و اندیشه تولید می‌کنیم و این فکر و اندیشه، پول برمی‌گرداند. شما حجم سرمایه‌گذاری در سینما را با میزان سرمایه‌گذاری در یک پالایشگاه مقایسه کنید. آنجا بحث یک میلیارد و دو میلیارد دلار است و برای برگشت اصل سرمایه و سود نهایتاً ده میلیارد دلار و مقوله آن هم، نفت است. اینجا رقم سرمایه‌گذاری، خیلی کمتر از این مقدار، ولی درآمد و سود بالاتر از آن است. گرچه، ما در سینما، هنوز بر قدرت فوق‌العاده‌ای دست نیافته‌ایم، لیکن فقر حاکم بر فرهنگ تصویری جهان، در ارتباط با طرح مسائل انسانی و ارزشی، بضاعت ناچیز و موجود ما را مورد توجه جهانیان قرار داده است. برخی از فیلمهای بی‌رقم در گوشه‌هایی از جهان، فروش میلیون دلاری دارد و این در شرایطی است که ما روی بازاریابی فیلمهایمان، هیچ کار جدی نکرده‌ایم. روی شرایط تولید و چهره‌سازی از هنرپیشگانمان، هیچ کار حرفه‌ای نکرده‌ایم. ما به جای هزینه‌های نسبتاً بالای ریالی و دلاری در تبلیغات کم‌عمق خارجی، باید شیوه‌مان را عوض کنیم و در تلاش باشیم که فکرمان را با مؤثرترین وسیله پیام‌رسانی به دنیا عرضه کنیم. از آن طرف، پول هم جمع کنیم و مردم دنیا را به سمت خودمان بکشانیم. مردم در انتظار یک گفت‌وگوی صمیمی و دیدن نمادهای عاطفی ما هستند. الان، ماهواره‌ها، شبکه‌های ویدیویی و تلویزیونی، به استفاده از سینما میل دارند و بسیاری از تلویزیونها و کانالهای ماهواره‌ای در کنار آن همه برنامه‌های خشونت‌آمیز، حداقل، برای جلب مخاطبان بیشتر، نیازمند فیلمهای ما هستند؛ چرا در بحث توسعه اقتصادی، همه چیز، الا سینما وجود دارد؟ در پرورش میگو، که تا به حال در کشور ما سابقه نداشته، کار می‌کنیم آیا اهمیت سرمایه‌گذاری در سینما به اندازه یک درصد سرمایه‌گذاری در فولاد نیست؟ آیا اهمیت سینما به اندازه اهمیت پرورش میگو که برای معرجه شدن در آن، این همه خسارت

پزشکان، روحانیت، معلمان و استادان اشکال وجود ندارد. چطور در آنجا کل را تأیید می‌کنیم و می‌گوییم اشکالات را باید دانه دانه، حل کرد، ولی در مورد سینما این طور فکر نمی‌کنیم؟... کسی نیست سؤال

داده‌ایم، نیست؟ یک کیلو میگو، ده دلار است. در حالی که یک بلیت فیلم ایرانی در سینماهای پاریس، هم ده دلار است. در گذشته قبل از انقلاب، سینما و تلویزیون، سالانه بیش از پانصد فیلم خارجی وارد می‌کردند. نیاز اکثر کشورهای دنیا به فیلم چیزی در همین حد است. متأسفانه، دنیا بازار مصرف فیلمهای امریکایی و هندی و... شده است حال آنکه ما می‌توانیم با ورودمان، بخشی از این بازار را به سوی محصولات خودمان جلب کنیم. با این که معیاری نمایش فیلم خارجی در تلویزیون و سینمای ما، بسیار دشوار شده است، لیکن حداقل، سالی بیش از یکصد فیلم خارجی، خریداری می‌کنیم.

من معتقدم که در بحث اقتصادی سینما، خیلی کوتاه آمده‌ایم. شما در عمده کارهای اقتصادی که دلار سرمایه‌گذاری می‌کنید، ریال برداشت می‌کنید. در حالی که این مسأله در سینما برعکس است. ما هنوز ارزانترین کشوری هستیم که در آن فیلم تولید می‌شود. تنوع لوکیشن کویر، جنگل، دریا، نخلستان و اقلیمهای مختلف آب و هوای چهارفصل، همه اینها امکانات خدایی هستند که می‌تواند در ساخت و تولید یک اثر سینمایی به ما کمک کند. اگر دولت به دنبال متحول کردن منابع اقتصادی و ساختار اقتصاد تک محصولی نفت است، چه چیزی از این بهتر که ریال خرج کند و دلار بگیرد؟ این از امتیازاتی است که این بخش دارد و بخشهای دیگر ندارند. این نکته را فراموش نکنید که ما با سینما، صادرکننده فکر، فرهنگ و اندیشه هستیم، نه ثروت ملی و ذخایر زیرزمینی و دریایی.

نکته ششم: به نظر من رسالت انقلاب اسلامی در جذب نخبگان دنیا است. اگر یک استاد دانشگاه در آمریکا، انگلیس یا گوشه‌ای از دنیا، طرفدار ما باشد، یا اگر نشریه‌ای در یک گوشه دنیا، یک صفحه‌اش را به ما اختصاص دهد، اگر زنی را در یک گوشه دنیا ببینیم که ماتو و روسری دارد، حقدور ذوق می‌کنیم و خوشحال می‌شویم! اگر بتوانیم نخبگان سینمایی را در جهان اسلام که هیچ مأوا و کانونی ندارند، جذب کنیم و یک قطب جذب نیرو در برابر قطب سینمای هالیوود برای کارگردانان سالم اندیش که آرمانهای انسانی و فرهنگی، جزء کارشان است، درست کنیم، چه کار بزرگی کرده‌ایم! در بین سینماگران دنیا، کم نیستند، آدمهایی که حرفهای سالم و درست می‌زنند، اما وقتی در خدمت یک کمپانی اقتصادی هالیوودی قرار می‌گیرند، چیزهایی به آنها تحمیل و دیکته می‌شود که آن کمپانی می‌خواهد.

کند مگر شما اسلام سنج و ایمان سنج دارید که برای افراد درجه تعیین می کنید و در نهایت، اسلام و ایمان خودتان را از آنها غلیظ تر فرض می کنید؟

یک نمونه روشن این افراد، آقای مصطفی عقاد است که همه هالیوودیها، او را به عنوان یک فیلمساز حرفه ای قبول دارند. دو فیلم حرفه ای و جهانی هم به نامهای «الرساله» و «عمر مختار» ساخته است. پس از این دو فیلم، آقای عقاد، مطرود سینمای هالیوود شده است. حتی برخی کشورهای مرتجع عرب، از قبیل عربستان و کویت، این دو فیلم را نشان نداده اند و الان، این تکنیک و تخصص در وجود یک مسلمان در حد خودش انقلابی و روشنفکر معطل مانده است. در جهان اسلام هم هیچ کس قدرت عاطفی استفاده از وی را نیافته است. البته، او می گفت، سعودیها میلیونها دلار پیشنهاد داده اند که من فیلمی درباره پیدایش آل سعود بسازم، یا قذافی پیشنهاد بالایی داده است که درباره «کتاب سبز» او فیلم بسازم. ولی من زیر بار این ذلتها نخواهم رفت. اما خود او پیشنهاد داد که اگر شما بخواهید، من فیلم امام خمینی را خواهم ساخت. یا برای متحد ساختن جهان اسلام علیه صهیونیسم، بیایم فیلم «صلاح الدین ایوبی» را بسازیم. ولی متأسفانه، افراد ناآگاه و عقب افتاده، وقتی ایشان به دعوت حوزه به تهران آمدند، شروع به جوسازی علیه وی کردند. آنتونی کوئین، بازیگر نقش حمزه و عمر مختار در مصاحبه ای گفته بود: «برای اجرای نقش حمزه، بیش از هشت ماه، روزانه، دوازده ساعت درباره اسلام مطالعه کردم و اگر مطالعاتم کمی طولانی تر شده بود بنظرم من یک مسلمان می شدم.» او به نماینده سیاسی ایران در سازمان ملل گفته بود: «از وقتی که این فیلم را بازی کرده ام، مورد نفرت هالیوود قرار گرفته ام و مرا بایکوت کرده اند.»

بنده می گویم، اگر یک صنعتگر زبده و برجسته، مثلاً یک مهندس شیمی و فیزیک در گوشه ای از دنیا، چنین شرایطی داشته باشد، آیا ما او را برای رفع نیازهایمان به استخدام در نمی آوریم؟ آیا اگر صاحب نشریه ای در گوشه ای از دنیا، یک صفحه نشریه اش در هر شماره به ما اختصاص دهد، از او استقبال نمی کنیم؟ پس چرا ما به فکر استفاده از این سرمایه های برتر در جهان به نفع خودمان و ارزشهای انقلابی و دینی مان نیستیم؟ چرا نباید جریان اسلامی در دنیا از آنتونی کوئین و آنتونی کوئینها استفاده کند؟ اگر اینان در آن مسیر طرد شدند، ما در اختیارشان بگیریم و در خدمت خودمان از ایشان استفاده کنیم. چرا دنیای اسلام نباید از تواناییهای آقای عقاد

که دو فیلمش حتی از نظر اقتصادی میلیونها دلار سود برگراند و از نظر فرهنگی هم نسبتاً و تا حدودی، حاوی پیامها و ارزشهای ما بوده و از نظر صحنه های منفی مورد نظر ما هم - سکس، خشونت و ... - هیچی نداشته است استفاده نمی کنیم؟ عقاد می گفت، الرسالة هفده میلیون دلار هزینه داشت. در حالی که رأیت ویدیویی آن (بدون اکران سینمایی و نمایش تلویزیونی در دنیا) چهل میلیون دلار فروش رفت. شما می دانید، برنامه سینمای هالیوود این است. آدمهای موفق را در دنیا پیدا کرده، آنها را از خود می کند. همین بلایی که الان، دارد سر سینماگرهای مطرح امروز ما می آورد. بنده شنیده ام، دو سه تا از کمپانیهای سینمایی مهم هالیوود، آمده اند و شرکتی برای ساخت فیلمهای حرفه ای، انیمیشن تشکیل داده اند و یک سینماگر ایرانی مقیم آمریکا را مدیر عامل این شرکت کرده اند. و سوسه های پیدا و ناپیدایی که امروز، عوامل دست دوم غرب در تحریک برخی سینماگران ما برای بردن آنها به خارج می کند، کم نیست. آیا یکی از هدفهای این همه جوایزی که جشنواره های خارجی ولو با هدف سیاسی به سینماگران ما می دهند، جذب آنها نیست؟ دانه پاشیدن و چراغ سبز به آنها نشان دادن، نیست؟ چه برنامه ای برای مقابله با نقشه ها و توطئه های سینمای هالیوود، داریم؟ کدام جبهه مقاومت هنری و تصویری در برابر آمریکا در کشورهای اسلامی و در ایران انقلابی وجود دارد؟ مگر ایران نمی گوید که می خواهیم مسلمانان دنیا را به مدینه فاضله دعوت کنیم؟ مگر بنا نیست در ایران اسلامی ما، یک نمونه کامل از یک حکومت دینی مقتدر و مستقر با توجه به مناسبات فعلی جهان، تشکیل بدهیم؟ مگر این حکومت، نباید برای مؤثرترین شیوه بیانی، یعنی سینما حرف داشته باشد؟ اگر این اتفاق در ایران نیفتاد، در کجا ممکن است بیفتد؟ و اگر در هیچ جای دنیا، این اتفاق ممکن نباشد، مسؤول این ائتلاف انرژی تصویری جهان اسلام، کیست و کجاست؟

لذا به نظر بنده، یک جنبه دیگر اهمیت سینما برای ما، جذب نخبگان جهان اسلام و نیروهای مقتدر و سالم و آزاده جهان است. حالا، من کاری ندارم که آمیختگی حرفه ای نیروهای حرفه ای ما با نیروهای حرفه ای جدی و مطرح دنیا، چه فواید روشن و خوبی به نفع ما می تواند داشته باشد. به نظر من، این شش دلیل می طلبد که ما سینمایمان را جدی بگیریم و سازمان و ساختار سینما را به

□ زبانها و قلمهایی که به نحوی جامعه دینی ما را نسبت به این سینما (بطور منفی) حساس کرده و در گوشه و کنار، موجودیت این سینما را نفی می کنند، ناخودآگاه در جهت دشمنان خارجی ما قدم برمی دارند.

یک سازمان و ساختار طبیعی برگردانیم :

۱. تأثیر گذاری تربیتی سینما.
۲. ضرورت معرفی مؤثر فرهنگ ایرانی و بومی ایران به دنیا.
۳. اعلان ارزشهای دینی و اخلاقی انقلاب، به دنیا و آشنا کردن مردم و مسلمانان دنیا با ابعاد دین و مذهب.
۴. استفاده سیاسی از حریه سینما در برابر استفاده آنها از این حریه، علیه ما.
۵. سرمایه گذاری در سینما در جهت توسعه اقتصادی.
۶. جذب نخبگان دنیای اسلام.

طبیعی شدن سینما، یعنی، قرار گرفتن همه چیز این سینما در جای خودش و ایجاد یک ارتباط و پیوند صحیح بین اینها. مثل ارگان فیزیکی انسان، شما ببینید، جریان منظم خون و فرماندهی مغز و ... در یک بدن سالم و بدون اختلال، چه حرکت مفیدی را می تواند ایجاد کند. در صورتی که اگر گوشه ای از اندام بدن انسان، دچار آسیب یا پوسیدگی شود، باعث کوری، بیماری و ... می شود.

شرایط طبیعی سینما، یعنی برگرداندن همه چیز در این سینما به جای خودش و به اندازه خودش به نحوی که هیچ عضو این پیکر، دچار اختلال، افسردگی و از کار افتادگی نشود.

بنده و شما پذیرفته ایم که بچه هایمان باید حتماً به مدرسه بروند. برای مدرسه رفتن آنها از امکانات خودمان و دولت استفاده می کنیم و آخر هم که کم می آوریم، برای شغل دوم و سوم تلاش می کنیم تا بچه هایمان به یک مدرسه خوب بروند. اگر هم در نهایت، نداشته باشیم، دلمان می سوزد که بچه هایمان در شرایط خوبی تحصیل نمی کنند. این نگرانی من و شما، نگرانی بزرگان این نظام هم هست. همگی در تلاش اند تا بچه های این مرزوبوم در شرایط خوبی تحصیل کنند. بنده معتقدم که باید لایه های بالا و پایین نظام و مردم ما نسبت به سینما، به چنین نگاه شفافی برسند. همان طور که مردم ما می پذیرند که در یک امر خیر کمک کنند، باید بپذیرند که به سینما هم کمک کنند. همان طور - بدون گفتن دولت - که برای راه اندازی حسینیه و تکیه کمک می کنند، باید بپذیرند که برای تولید فیلمی درباره کربلا، درباره اشاعه یک خصلت مفید انسانی هم کمک کنند.

یعنی، مردم ما باید بدانند، سینما در خدمت زندگی و آرمانهای آنهاست، در خدمت آینده بچه های آنهاست، بنا نیست که این سینما، سمی در خوراک بچه ها و خانواده آنها بریزد. تعریف جایگاه سینما، یعنی این.

در سه - چهار سال اخیر، جریانی در کشور راه افتاده است که به نوعی، درصدد بی اعتماد کردن مسئولین و مردم نسبت به سینماست. به وجود آورندگان این جریان، مدام در گوشه و کنار، فریاد می کنند که: «سینمای ما، طاغوتی است. سینمای ما، ضد دین است. سینمای ما، دل مردم مذهبی را به درد آورده و سینمای ما ...» به نظر من، این زهری است که دارند در جام سینما می ریزند. این بدان معنا نیست که سینمای ما، اشکالی ندارد و جهات انحرافی در آن نیست. نه، این سینما، حتماً اشکالاتی دارد؛ همچنان که افراد نابابی هم در آن حضور دارند. مگر در سایر جوامع، این اشکالات وجود ندارد؟ مگر در جامعه پزشکان، این اشکال وجود ندارد؟ مگر نیستند بیمارستانهایی که به خاطر پول، مریض را نمی پذیرند و پشت در نگه می دارند و مریض از بین می رود و می میرد. در جامعه سینمایی هم کسانی هستند که به خاطر پول، فیلم می سازند و معیارهای دستیابی به پول، بیشتر در آثارشان است. مگر در جوامع مقدس ما، نیستند کسانی که به خاطر دنیاشان، کار می کنند، در حالی که کارشان، یک کار آخرتی است؟ مگر همه معلمان - که قرار است شغل انبیا را داشته باشند - برای امور معنوی کار می کنند؟ مگر اینها هیچ کدام، انحراف و اشکال ندارند؟ مگر استادان دانشگاه، همه پاک و منزّه اند؟ طبیعی است که در جامعه سینمایی هم، چنین افرادی وجود داشته باشند، همان طور که برای اصلاح جامعه پزشکی، سازمان نظام پزشکی به وجود آمده و برای اصلاح برخی روحانیون سوء استفاده چی، دادگاه ویژه ایجاد شده است، طبعاً برای رفع اشکال در جامعه سینمایی هم نیازمند چنین انتظامی هستیم. مگر ما در آنجا، کل روحانیت، جامعه پزشکان، معلمان و استادان را رد می کنیم؟ نه. آنجا، کل را تأیید می کنیم و می گوئیم، اشکالات را باید دانه دانه، حل کرد. سوراخها را گرفت و لایه ها را درست بر هم منطبق کرد. همین نگاه را هم باید در جامعه سینمایی داشت؛ بگوئیم، کل جامعه سینمایی، جامعه ای است که می خواهد درست حرکت کند. در این جامعه، آدمهای بداخلاق و بی تربیتی هم وجود دارند که باید درست شوند. یا اگر قابل اصلاح نبودند، حذف شوند. هیچ کس هم از بیرون سینما، نمی تواند برای آن کاری کند. بهترین افراد برای اصلاح سینما، درونهای سینما هستند. اهل یک خانه، بهتر از همسایگان، می دانند که اشکال آن خانه، کجاست. اینها دست به دست هم می دهند و درست می کنند؛ مشروط بر

ما هنوز مشخص نکرده ایم، سینمای دینی ای که می خواهیم، تعریفش چیست؟

این که بنا باشد، این خانه بماند. اما اگر بنا باشد، کسی بیاید و زیر این خانه را بزند و آن را خراب کند، خوب آنها هم در ناامیدی و یأس کاری از پیش نمی برند و همه در انتظار مرگ تدریجی هستند. متأسفانه، سینمای امروز ما، چنین حالتی را پیدا کرده است.

شما نگاه کنید. الان، همواره از ناحیه برخی افراد کم اطلاع، کلیت سینما مورد تهدید قرار می گیرد. همه جا می گویند که این سینما، آن سینمایی که می خواهیم نیست. کسی نیست، سوال کند که آن سینمایی که می خواهیم، کدام است؟ چرا شما که سالیان سال، پولهای مردم را برای تولید فیلم مصرف کردید، گوشه ای از آن سینما را نشان ندادید؟ تعریف آن سینمای ذهنی و خیالی شما چیست؟ مگر شما اسلام سنج و ایمان سنج دارید که برای افراد، درجه تعیین می کنید و درنهایت، اسلام و ایمان خودتان را از آنها غلیظ تر فرض می کنید؟

بحث دیگر، «جایگاه، تقلید» است که از بس گفته شده، کلیشه شده است. اما تا این جایگاه روشن نشود، سینما در مخاطره است. الان، یکی از بحثهایی که وجود دارد، توجه و تشویق جشنواره های خارجی نسبت به سینمای ما و فیلمسازهای ماست. «لیبراسیون» تحلیل کرده بود که سینمای ایران به سان جنگلی است که درختان تومند و سربلند بسیار دارد و کیارستمی نزدیکترین درخت به ما بوده است. این طور نبوده و نیست که سینمای دنیا از سینمای ما فقط آثار کیارستمی را جدا کرده باشد. آنها هر یک از آثار فیلمسازان جدی ما را می بینند به نحوی خاطر خواه آن می شوند. مثلاً، فیلم «مهاجر» حاتمی کیا، حدوداً در چهل جشنواره دنیا نمایش داده شده. فیلم «چشم شیشه ای»، یک فیلم جنگی از یک فیلمساز تازه کار ما به دلیل جدی و متفاوت بودن نسبی آن با بقیه آثار جنگی، در برخی از جشنواره ها راه پیدا کرده است. بحث در خارج، بحث یک فیلم و یک فیلمساز نیست؛ بحث سینمای ایران است. مگر کسانی قویتر از اینها که در این سالها در ایران تحت تأثیر انقلاب ما رشد کرده و فیلمساز شده اند، نداشته ایم؟ به قول یکی از دوستان، چرا فیلمهای اپورتونیستهای هنری در خارج از کشور - امریکا - که در بین آنها آدمهای مطرحی هم وجود دارد، در جشنواره های خارجی مطرح نیست؟ البته، بنده، کار خارجیها را حمل بر حسن نیت نمی کنم. ولیکن نگاه آنها به آثار فیلمسازان ایران، نگاهی است که از بقیه که در بین اینها، جشنواره هایی هستند که با سوء نظر به دنبال مقاصد خودشان در آثار ایرانی می گردند، متفاوت است. اما این مسأله،

قابل تممیم نیست، مگر ما یک ملت فرهنگی و هوشیاری نیستیم؟ پس، چرا باید تنها ملاک ما، تأیید و تکذیب خارجیها باشد؟ مگر ما این همه تزویر و ریا از خارجیها ندیده ایم. به نظر بنده، ما باید خودمان مسائلمان را بسنجیم و کمتر در قضاوتهایمان نسبت به سینمایی که می تواند در دنیا موج جدیدی ایجاد کند، صرفاً به دست آنها نگاه کنیم. به هر حال، حرف بنده این است که نباید قضاوت خارجیها در تلقی بد و خوب آثار ما تنها ملاک باشد. ما باید خودمان با نگاه، دقت، سیاستها و ضرورتهای فرهنگی و اجتماعی مان به آثار سینماها بنگریم و قضاوت کنیم. به نظر بنده، توفیق سینمای ما در خارج از کشور، به همان میزان می تواند موجب اقتدار نظام اسلامی باشد که پیروزی ورزشکاران ما در صحنه های ورزشی جهان. تا پیش از انقلاب و بعد از آن، خارجیها همیشه ما را تحقیر می کرده اند. لیکن واقعیتها و پیشرفتهای مسلم نظام مقدس جمهوری اسلامی در همه جنبه های صنعتی، اقتصادی و ... به قدری در دنیا، شفاف و آشکار شده است که آنها امکان انکار و تحقیر ندارند. اتفاقاً، تنها راهی که برای آنها باقی مانده، این است که جهت کارها و موفقیتهای ما را در دنیا تحریف شده، نشان بدهند. مصاحبه های اخیر فیلمسازان را که در حاشیه جشنواره های خارجی انجام شده و در جراید آنها انتشار یافته است، به نظر بنده، گویای همین واقعیت است که این افراد، با توطئه های جهانی علیه انقلاب، بسیار آگاهانه و قاطعانه برخورد کرده اند. یکی از این فیلمسازان، گفته است تاکنون، یک پلان از فیلم من سانسور نشده. یا گفته است، فلان خبرنگار خارجی که سر فیلم من از اول تا آخر خوابیده، یک مرتبه از خواب بلند می شود و می گوید: «آقا نظرتان راجع به حجاب چیست؟» به تو چه مربوط است که چیست؟ خانمی گفته است: «اصلاً شخصیت زن در سینمای بعد از انقلاب اسلامی، تجلی کرد و مطرح شد.» دلیلش هم این است که در سینمای قبل از انقلاب، اصلاً شخصیت زن برای کار جدی در سینما وجود نداشت. در حالی که شما در نیم نفس حیات سینمای بعد از انقلاب، حضور چند زن را به عنوان نویسنده و کارگردان در صحنه کارهای جدی می بینید - البته، این پیشرفت برای کشوری چون ما، در مقایسه با سایر زمینه ها کم بوده است.

فکر می کنم، اگر این نگاهها نسبت به سینما اصلاح شود و سینما به شکل طبیعی خود برگردد، در پرتویک سیاست گذاری و برنامه ریزی صحیح، سینمای ما بزودی،

می‌تواند حرفهای اساسی اسلام و انقلاب عزیز را برای تشنگان و شیفتگان محروم و مظلوم دنیا در مؤثرترین بیان تصویری طرح کند. من معتقدم، زبانها و قلمهایی که به نحوی جامعه دینی ما را نسبت به این سینما حساس کرده، و در گوشه و کنار، موجودیت این سینما را نفی می‌کند، ناخودآگاه در جهت دشمنان خارجی ما قدم برمی‌دارند. بی‌آمد این برخورد، تعطیل کردن سینمای انقلاب و ورود مجدد فیلمهای خارجی است. در تولید داخلی هم، میدان دادن به افراد طاغوتی است که حاضرند با آب توبه، خود را شست و شو بدهند و به صحنه سینما برگردند (برخی منی‌گویند، اب توبه، اسید دارد تا این قبیل افراد فرصت طلب بترسند، خود را با آن شست و شو بدهند). ظهور مجدد لابیهای سینمای گذشته در دو-سه سال اخیر در صحنه سینما و سینما، معلول سخت‌گیری کارگزاران اداری سینما است که نسبت به دست‌اندرکاران سینمای آرمانی ما روا می‌دارند. از همین منظر، رواج فیلمهای حادثه‌ای و اکشن که نشان از سینمای دوره طاغوت دارد، خطر دیگری است که برخی فیلمسازان مسلمان ما را در رقابت با فیلمسازان طاغوتی، تهدید می‌کند. خوف من این است که مدیریت سینما، قدرت تشخیص و ارزیابی ریشه‌ها و بنیادهای تضاد موجود و اختلاف سلیقه‌های فاحش، در جامعه سینمایی را نداشته باشد و نهایتاً به سمتی میل کند که با حفظ یک تقوا و مسلمانی سطحی پس از چندی که پرده‌ها کنار رفت ظهور فیلمسازان طاغوتی و عیاش سابق - «بنام» یا «بی‌نام» - مدعی فیلمسازی اسلامی! شوند و یا فیلمسازان عزیز مسلمان ما که ثمره دوران عزت و اقتدار نظام اسلامی هستند، در رقابت و تقلید از آنها به «گیشه‌سازی» و «کپی کاری» کشیده شوند. آن روز برای اصلاح مجدد، خیلی دیر است. همانگونه که پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: «لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ حَجَرٍ مَرَّتَيْنِ: مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود.» باید مواظب این مهم باشیم.

به نظر بنده، ائمه بزرگی که از گذشته وجود داشته است و امروز به صورت عوامانه‌تر بر آن دامن زده می‌شود، تداخل بین رسالت سینما و مثلاً، یک سخنرانی و منبر است. هنر ما، در سینمای اسلامی باید همسو کردن نتیجه یک اثر سینمایی با رسالت منبر و جهت مسجد باشد. برخی در سینما در پی کلمات و توسعه کلام هستند. در حالی که اساساً سینمای ناب، سینمایی است که عناصر تصویری، جانشین حروف و کلمات شده باشد. حتی فرق

سینما با تئاتر هم از این نگاه، یک فرق اساسی است. متأسفانه، برخی از فیلمسازان، سوژه‌هایی را به نام قصه‌های اسلامی و فلسفی به سینما کشانده‌اند که به این شکل طرح شده، قابلیت تصویری شدن را ندارند. از همین روست که وقتی انسان این‌گونه فیلمها را می‌بیند، به اندازه شنیدن یک سخنرانی هم تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. اگر بناست چنین باشد، چرا فیلم بسازیم. خرج یک منبر که از یک فیلم سینمایی به مراتب، ارزاتر است. این جابه‌جایی که بعضاً از سر صداقت و دلسوزی هم صورت می‌گیرد، موجب دامن زدن به عوام زدگی در سینماست. ما اساساً، در یک سیاست‌گذاری فرهنگی، باید پیامهایمان را مشخص کنیم و قابلیت طرح آنها را در قالبهای گوناگون ادبی و هنری، به اهل فن و تخصص واگذار کنیم تا هر پیامی در قالب مناسب خود مطرح شود. این بازار «سیداسماعیلی» که در سینما درست شده است، جز آشوب، یا تعطیل کردن سینما، نتیجه‌ای در پی ندارد.

سینما برای مردم مفید است، همچنان که مسجد برای خودسازی مردم، بیشتر مفید است. ما می‌توانیم در سینما، آن بخش از پیامهای مسجد، را که قابلیت تصویری شدن دارند، با خرج گزاف مشروط به تأثیرگذاری بیشتر، طرح کنیم. شما نمونه این اشتباه را می‌توانید در برخی آثار که در این دو-سه سال با ادعای سینمای اسلامی و فلسفی تولید شده است را مشاهده کنید. چرا انسان از فیلم عظیمی چون «روز واقعه» هیچ تأثیر نمی‌پذیرد؟ ما هنوز در روز عاشورا، با یک فاصله حدود چهارده قرن از حادثه عاشورا، گریه می‌کنیم. ولی شما تماشاگر «روز واقعه» را در خونسردی کامل می‌بینی که از سینما بیرون می‌آید. چرا؟ چون با واقعیت موضوع و مفهوم فیلم، ارتباط برقرار نکرده است. به همین دلیل، این فیلم نسبت به سرمایه‌گذاری‌اش در آخرین مرحله (چون دو مرتبه، فیلمبرداری آن در بنیاد تعاون سپاه و بخش فرهنگی بنیاد مستضعفان، آغاز شد و هزینه‌های بالایی هم داشت. ولی به نتیجه نرسید) تولید که به گفته دست‌اندرکاران بنیاد فارابی، حدود یکصد و شصت میلیون تومان هزینه در برداشت، و متأسفانه جزء کم‌فروشنترین فیلمهای تاریخ سینمای ایران است. من در تعجبم که چرا عاشقان کربلای حسینی، مدعی این فیلم و دست‌اندرکاران ساخت آن به خاطر خنثی بودن نسبت به این حادثه عظیم شیعی نشدند؟ مگر ما چقدر اجازه داریم با مفاهیم ارزشی دینی مان، بازی کنیم و آنها را

ما روی بازاریابی فیلمهایمان، هیچ کاری جدی ای نکرده ایم. روی شرایط تولید و چهره سازی از هنرپیشگانمان، هیچ کار حرفه ای نکرده ایم.

چرا؟ قطعاً، یک دلیلش این بوده که در این فیلم به یک موضوع اعتقادی با اصول و معیارهای سینمایی، پرداخته شده بود. سینمای ما برای اولین بار، آمده، چهره یک پیامبر-حضرت ابراهیم-را ساخته؛ فیلم عروسکی بنیاد مستضعفان، «ابراهیم در گلستان». برای دومین بار، فیلم «ایوب پیامبر» را ساخته. دو پیامبر الهی را به سینما آورده ایم: غربیها هم چند کار در مورد حضرت عیسی و موسی ارائه کرده اند که جزء ماندگارهای تاریخ سینماست. در قرآن به پیامبر خطاب دارد: «خذالکتاب بقوة...» یعنی، دین و مظاهر آن را با قدرت و قوت بگیرد و از آن دفاع و آن را مطرح کنید. خارجیها با همه امکانات و قدرت و آدمهای اساسی و مشهور و جدی شان به سراغ کارهای دینی می روند و نتیجه اش، کارهای ماندگار و مؤثر می شود. ولی متأسفانه، ما با ناچیزترین بضاعتهایمان در پی مقدسترین چهره های الهی می رویم. چه لزومی دارد در سینمایی که هنوز به بلوغ فنی و فرهنگی نرسیده، این طور به سراغ انبیاء برویم؟ حتی بعد از هزاران سال، شخصیت آنها را دچار مظلومیت مضاعف کنیم ظاهراً بنیاد مستضعفان موجب لکه دار شدن چهره مقدس انبیاء الهی در سینما شده است! چون هر دوی این فیلمها را این بنیاد ساخته است! (البته، تئاتر «ایوب» تا حدودی یک نمایش مؤثر و حرفه ای بود) چرا بیهوده دست می اندازیم توی دین و حضرت «ایوب» در زمان خودش، به عنوان پیامبر، برجسته ترین شخصیت بوده است. وقتی می خواهیم تاریخ این پیغمبر را نشان دهیم، باید بینیم دوره تاریخی این پیغمبر چه بوده، مردمش چه فرهنگی داشتند و روابط اجتماعی این مردم با پیغمبر چه بوده، تأثیرات اجتماعی و ارتباط عاطفی و اعتقادی پیروان ایشان چه بوده است؟ همه این حرفها را ما باید به شکل تصویری نشان بدهیم و همین جاست که کار ما را صدچندان مشکل می کند. این است که شما میلیونها تومان خرج می کنید و فیلم می سازید و این مفهوم مهم را هم در سینما دست خورده و خراب می کنید. نتیجه اش این است که وقتی در سینماهای تهران فیلم را نمایش می دهید، مردم به استقبال آن نمی روند. می گوئیم، مردم ذائقه بدی دارند. در حالی که مردم سینما روهای ما، همان سینما روهای قبل از انقلاب هستند که برای دیدن فیلم خانه خدا سر و دست می شکستند و گرچه اساس این حرف در موارد گوناگونی در سینمای بعد از انقلاب به هم ریخته و از بین رفته است. من اصلاً می خواهم بگویم، برای رسیدن به

سست و بی رمق نشان بدهیم؟ حدود چهارده قرن است ملت ما را داغدار کربلاست. اصلاً، مقاومت ملت ما در برابر شاه، آمریکا، صدام با الهام از کربلا بود. امام در آغاز نهضت فرمودند: «این نهضت حسینی است و خون بر شمشیر پیروز است». برای اولین بار، سینمای ما آمده به کربلا پرداخته؛ لیکن از موضع و نگاه نادرست. در حالی که اگر فیلم درست کربلا در شرایط بلوغ سینمای ما ساخته شود، به نظر بنده، یکی از پر فروشترین فیلمهای تاریخ سینمای جهان می شود. چون همه عاشقان کربلا و بیش از یک میلیارد مسلمان دنیا، این فیلم را بارها خواهند دید؛ همچنان که غیر مسلمانها نیز به خاطر اطلاع از اصل حادثه، پای این فیلم خواهند نشست. همان طور که فیلم «محمد رسول الله» فقط در شبکه ویدیویی امریکا، چهل میلیون دلار فروش می کند. به نظر بنده، بیش از صد میلیون نفر شیعه در دنیا، علاقه مند است که فیلم ویدیویی چنین حادثه بزرگی را در خانه داشته باشد. بنده، فکر می کنم در این فیلم به آرمان انقلابی شیعه که کربلاست، اگر نگوییم خیانت شده، جفا شده است. در تشیع این آرمان این قدر مورد بی احترامی و بی مهری قرر نگرفته که در این فیلم می بینیم. بنده نزدیک شدم به یک مثال عینی برای اثبات نظرات فوق. فرق یک نگاه صحیح و غلط به سینمای اسلامی، فرق فیلمی است که ساخته شده، یا چیزی که می بایستی ساخته می شد (مشخصه چیزی که باید ساخته می شد، تجلی گرم حادثه عاشورا در طول تاریخ در خون و رگ هر شیعه وفادار به کربلاست). محل تبلیغ چنین فیلمی، همه مساجد و تکایا و نماز جمعه هاست. بسیار کسانی که در طول سال برای امام حسین (ع) خرجی می دهند، دسته دسته، بلیت چنین فیلمی را می خرند و بین مردم خیر و نذر می کنند. چون فلسفه همه نذورات و احسانها در شیعه، زنده کردن «ذکر و یاد» است و این یاد، در پرتو نمایش یک فیلم از یک ظرف غذا بیشتر به دست می آید. شما فیلم «خانه خدا» را بهتر از من به یاد دارید. من بچه بودم. در کشور ما هم نمایش داده شد. در تاریخ سینمای ایران، یکی از پر فروشترین و پربیننده ترین هاست. پای مردم متدین آن روزگار، برای اولین و آخرین بار، به سینما باز شد.

■ مرحوم آل احمد هم نوشته بود که این فیلم مردمی را که هرگز به سینما نرفته بودند به سینما کشاند.

یک «روز واقعه» که ما شرایط تولیدش را می‌دانیم، باید جمع متخصصی از بخشهای سینما، بهترینها از نظر دیالوگ نویسی و درام نویسی، بهترینها از نظر صحنه پردازی، بهترینها از نظر کارگردانی و موسیقی بهترینها از نظر بازیگری و... را در یک گروه سازماندهی و آنها را برای انجام یک کار فوق العاده مهیا کنیم. سلیقه بنده به عنوان یک شیعه نسبت به این حادثه عظیم، همیشه حساس است و هدف غایی خود و حوزه هنری را به این سمت می‌بینم که بتوانیم با افزایش سطح آگاهی، توانایی و تخصصیمان روز به روز به ساختن محصولات بزرگی چون حادثه کربلا، غدیر، بعثت نزدیک شویم و الآن، به عنوان یک طلبه از برادران حزب الهی و مؤمن سینما، استمداد می‌طلبم و خواهش می‌کنم، تولید چنین فیلمهایی را این قدر ساده و سهل نگیرند. دفاع ضعیف از یک ایدئولوژی به مراتب ضربه اش مؤثرتر از حمله قدرتمندانه به آن ایدئولوژی است.

■ اینها هم کوشش کردند که بهترینها را جمع کنند.

□ پس معلوم می‌شود که ما تقدیر تاریخی مان در این مقطع، این نوع فیلمسازی نیست و حوالت تاریخی ما در این مقطع، اجرای چنین تکلیف و مسؤولیتی را بدوش ما نگذاشته است.

■ پس نباید در حال حاضر، دست به این مقدسات درجه اول بزنیم؟

□ حرف من این است که باید با وسواس به سراغ این کارها-مخصوصاً برای بار اول- برویم. حالا شما می‌گویید که همه این دقتها شده. من خبر دارم که نشده. یک چنین فیلمی را باید یک تهیه کننده غیر حرفه‌ای، مثل «بنیاد تعاون سپاه» شروع کند؟ و تهیه کننده مشابه دیگری، همچون بنیاد مستضعفان آن را ادامه دهد؟ سینمای «روز واقعه» از نظر ما، باید تهیه کننده اش از اول، حرفه‌ای باشد. این فیلم، فیلم تهیه کننده است، نه فیلم کارگردان! آیا تهیه کننده بخش خصوصی به عنوان مجری به میدان آمد سابقه اش چنین اقتضائی را داشت؟

■ شاید آنها فکر می‌کردند که یک تهیه کننده حرفه‌ای به آن شکلی که در سینمای ایران هست، صلاحیت آن را ندارد که وارد این مقوله مقدس شود.

□ پس چرا فیلم را عاقبت، به چنین سرنوشتی و به دست چنین تهیه کننده‌ای دچار کردند؟ بنده با حرف و نظر آنها کار ندارم. اما به عنوان کسی که تهیه کنندگی پنجاه فیلم بلند و یکصد فیلم کوتاه

را در این سینما بر عهده داشته‌ام و با اجزای کار هم آشنایی دارم، می‌توانم بفهمم که این کار غلط انجام شده است. همچنان که شما هم، به عنوان یک استاد دانشگاه، می‌توانید نسبت به کار استاد همکاران، چنین ارزیابی داشته باشید. این طور نیست؟

■ قاعدتاً باید بفهمم.

□ احسنت. همه حرف بنده همین است. من می‌خواهم بگویم که ما به عنوان یک تهیه کننده حرفه‌ای، می‌توانیم بفهمیم که چه فیلمی بیشتر محتاج یک تهیه کننده حرفه‌ای است. در حالی که شاید آن تهیه کننده که این فیلم را ساخته، نظرش چیز دیگری است و اساساً به دنبال چیز دیگری غیر از اصل فیلم بوده. امروزه متأسفانه، عقل مداران، منافع جنسی یک کار را بیشتر از نفع و اهمیت خود کار در نظر می‌گیرند بلای سینمای دولتی ما امروز همین است که هر کس در پی اینست که بنحوی مایه اصلی را-به صورت سرمایه و با وام-از دولت بگیرد لذا در برابر کارش احساس مسئولیت جدی نمی‌کند.

■ آخر یک چنین اقتداری در سینمای ایران نیست که بگوید، شما «روز واقعه» را مساز یا دیگری را بساز.

□ احسنت. بنده هم همین را می‌گویم. اگر چنین اقتداری و قبل از آن، چنین معرفتی در این سینما نباشد، این سینما به سوی جدیت و طبیعی شدن نخواهد رفت. ما باید در این سینما مرزها و حدها را روشن کنیم و هر کس نباید هر کاری را انجام دهد. مگر سازمان نظام پزشکی، اجازه می‌دهد که یک دکتر گوش و حلق و بینی، برود و کار یک دکتر ارتوپد را انجام بدهد؟ تازه، این بحث تهیه کننده است؟ کارگردانش هم همین طور. مگر کارگردانی که روح اسلام، تشیع و حادثه عظیمی چون کربلا را درک نکرده، می‌تواند خود را به میدان و ورطه چنین خطری بیندازد؟ البته، نوعاً آدمها اهل پرش هستند و علاقه مندند یک شبه، ره صدساله را بروند و همه چیز را تجربه کنند. اما مدیریت سینما، چرا باید دچار چنین اشتباهی بشود؟

■ اگر شرایط طبیعی پیش بیاید، یک کارگردان اول این فیلم را نمی‌سازد؟ فیلم تاریخی توسط کارگردان خودش ساخته می‌شود.

□ همین طور است.